

## هنر متعالیه در اشعار صدر المتألهین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

کد مقاله: ۳۱۲۳۵

محمد مهدی داور<sup>۱\*</sup>، قاسمعلی کوچنانی<sup>۲</sup>،  
فاطمه محمدی سلامیان<sup>۳</sup>

### چکیده

شعر گاهی به معنای صنعتی از صناعات پنجگانه به کار گرفته میشود و مراد از آن، صنعت و بیانی است که عنصر مشترک آن خیال است، در واقع فصل ممیز صنعت شعر از سایر صناعات، خیالانگیز بودن کلام است. گاهی شعر به معنای هنر اخذ میشود و میتوان آنرا جزء هنرهای هفتگانه محسوب کرد. تعریف شعر هنری را میتوان چنین دانست که شعر سخنی است که اولاً موزون باشد، دوماً دارای قافیه باشد و سوماً مخیل باشد. در این مقاله شعر به معنای دوم مد نظر است، زیرا شعر به معنای هنر است که میتواند جنبه متعالیه داشته باشد، در حقیقت شعر به معنای نخست، جنبه صنعتی و آلی، و شعر به معنای دوم جنبه اصالی دارد. ملاصدرای شیرازی علاوه بر اینکه در علوم عقلی به زبان نثر قلمفرسایی کرده است، بسیاری از اندیشه‌های فلسفی متعالیه خود را نیز به زبان شعر بیان کرده است. آنچه که صدر المتألهین به زبان منظوم سروده است، شعر به معنای دوم است، زیرا هم دارای سه شرط موزون و مقفی و مخیل است و هم اینکه حکمت متعالیه را به زبان شعر و هنر متعالی سروده است.

واژگان کلیدی: هنر متعالیه، شعر، حکمت متعالیه، صدر المتألهین

۱- دانشجوی فلسفه و حکمت اسلامی- دانشکده الهیات و معارف اسلامی- دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)  
mohamadmahdidavar@ut.ac.ir

۲- دانشیار فلسفه و کلام اسلامی- دانشکده الهیات و معارف اسلامی- دانشگاه تهران.

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی- دانشکده الهیات و معارف اسلامی- دانشگاه تهران

بدون تردید میتوان گفت که ملاصدرا با جمع میان اندیشه‌های فلسفی و همچنین جمع میان عقل و شرع که باعث تأسیس و تدوین حکمت متعالیه شد، حرکت مهمی در جریان فکر فلسفی در جهان اسلام ایجاد کرد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۶: ۳۷). وی با طرح حکمت متعالیه صدرایی به حل بسیاری از مباحث کلامی و عرفانی با روش فلسفی پرداخت. برای مثال میتوان گفت وی بحث معاد جسمانی را که مسئله ای کلامی است، و مسائلی از قبیل وحدت وجود و حرکت جوهری که دارای سبقه عرفانی میباشند را با روش فلسفی حل می کند. به همین دلیل میتوان گفت که حکمت متعالیه مباحث متنوعی را با عنوانی واحد در خود جای داده است. ملاصدرا دارای آثار متعددی است و در میان آثار خود مجموعه اشعاری دیده میشود که این اشعار جدا از نظام فکری او نیست. وی بسیاری از مطالب فلسفی، عرفانی و کلامی را در قالب شعر ارائه داده است، به نحوی که میتوان اشعار ملاصدرا را به دو قسم حکمت نظری و عملی تقسیم کرد. همچنین وی مباحث عرفانی را در ذیل حکمت نظری بیان کرده است، زیرا اساساً عرفان ملاصدرا از فلسفه او جدا نیست. از این جهت باید صدرالمتألهین را یک هنر- دانشمند نامید.<sup>۱</sup>

هنر از این ظرفیت برخوردار است که بسیاری از حقایق عقلی و فلسفی را به شیوه‌های دیگری به مخاطبان انتقال دهد. روشن است که هنر لزوماً در همه مصادیق خود از این ظرفیت بهره نمیرد. اساساً چنین توانایی در هر هنرمندی وجود ندارد. ولی برخی هنرمندان و پارهای از آثار هنری، معقولات را با روش تمثیل و محاکات به تصویر میکشند و لباس خیال را بر قامت حقایق عقلی میپوشانند (مفتونی، ۱۳۹۷: ۱۰۷). از دیدگاه ملاصدرا هنرمند خلیفه الهی است و با صورتهای هنری موجود در نفس خود، همانند حق تعالی باعث آفرینش میشود و از این جهت به او تشبیه می-یابد، البته باید متذکر شد که آفرینش هنرمند در سایه و طول آفرینش خداوند است. هنرمند حقیقی، برای خلق آثار هنری متعالی، با حرکت جوهری نفس و اشتداد وجودی، از بند حس و ماده می‌رهد و از سکوی خیال به عالم حقایق عقلانی پر می‌کشد و ره آورد خود از این سفر در حق را با وساطت دوباره خیال، صورت می بخشد و با بازگشت به خلق، یافته‌های خویش را بر بوم نقاشی یا در نغمات موسیقی یا در میانه سطور شعر و داستان برای آنها بازنمایی می‌کند (انصاریان، ۱۳۸۵: ۲۳۸).

بنابراین بیان بعضی از مطالب فلسفی به زبان هنری شعر توسط ملاصدرا به هیچ وجه از روی تفنن نبوده، و در واقع میتواند هنر را دستیار حکمت در انتقال معانی دانست همچنین هنرمندان را نیز به مثابه دستیاران حکما تلقی کرد، همانطور که هنرمندان در مرتبه دوم مدینه فاضله قرار دارند (نک: فارابی، ۱۹۹۱: ۱۳۵). افزون بر این مطلب، برخی از حکما و عرفا، بسیاری از مطالب را به زبان هنری بیان کرده‌اند (برای مثال: نک: مثنوی معنوی) و بعضی از حکما و اندیشمندان ترجیح داده‌اند که بعضی از مطالب را به زبان هنری بیان کنند (برای مثال نک: ابن سینا، رساله الطیر، غزالی رساله الطیر، سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۹۷-۳۳۱).

میتوان هنری را که معانی عمیق فلسفی و فکری در آن گنجانده شده را هنر متعالی تلقی کرد و هنرمندی که این معانی بلند را به صورت هنری انتقال میدهد را هنرمند متعالی است. ملاصدرا نیز به عنوان بنیانگذار حکمت متعالیه، بعضی از افکار خویش را به زبان شعر بیان کرده است، بنابراین از دو جهت میتوان لفظ هنر متعالیه را اطلاق کرد. اول آنکه اگر مراد حکمت متعالیه صدرایی باشد، هنر متعالیه همان حکمت و فلسفه متعالیه صدرا میباشد که به زبان هنری بیان شده است. و اگر مراد حکمت متعالیه به معنای عام باشد، می توان آثار حکمی و عرفانی دیگری که به زبان هنری بیان شده است را نیز جزء هنر متعالیه محسوب کرد.

با تأمل و بررسی اشعار ملاصدرا این نکته دریافته میشود که وی بسیاری از اندیشه‌های متعالی خویش را به زبان شعر بیان کرده است و به بسیاری از مطالب فلسفی، کلامی و عرفانی اشاره کرده است. به عنوان نمونه، آنچه که از منظومه فکری او در اشعار ملاصدرا در این مقاله بررسی میگردد، اندیشه وی در باب اصول عقاید است که در الهیات خاصه توسط حکما و متکلمان بیان میشود. صدرالمتألهین به زبان منظوم، توانسته است، آراء و عقاید خود را در این باب بیان کند. همچنین افزون بر مباحث اصول اعتقادی که توسط ملاصدرا به صورت نظم درآمده است، بحث انسان کامل و علم حضوری و حصولی که البته ربط به مباحث خداشناسی و الهیات به معنی الاخص دارد نیز در این گفتار بررسی شده است و اشعار صدرالمتألهین در این باب نقل گردیده است.

## ۲- مفهوم‌شناسی

**هنر:** واژه «هنر» در زبان سانسکریت به صورت «سونر» بوده و در زبان اوستایی به «هونر» تبدیل شده و در فارسی «سین» به «ها» تبدیل شده است (حکمت، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۸۶). حرف «سو» به «هو» مبدل شده که به معنای «نیک» و «خوب است» و «تر» و «تره» به ترتیب به معنای مرد و زن میباشد (همو، ۱۳۸۴: ۱۸۷). بر این اساس «سونر» و «هونر» به معنای نیک مرد و «سونره» و «هونره» به معنای نیک زن است (همان). هنر، در معنای قدیم، از یک سو عین فضیلت و جوانمردی و فتوت، و از سوی دیگر انکشاف و تجلی حقیقت بود (بنی اردلان، ۱۳۸۸: ۶). در این معنا، هنر کاملاً جنبه اخلاقی و فلسفی دارد، زیرا از جهت عین

۱- ۸۷۸در مورد اصطلاح هنر- دانشمند (رک: مفتونی، ۱۳۹۵).

فضیلت و از جهت دیگر محل تجلی حقیقت است. همچنین هنر در ادبیات فارسی سنتی در معانی نیکی، پاکی، فضیلت شجاعت، دانش، تقوی و به طور کلی فضایل و کمالات خاص اخلاقی و انسانی به کار رفته است. برای مثال در شاهنامه فردوسی چنین سروده شده است:

هنر خود دلیری است بر جایگاه  
که بد دل نباشد سزاوار گاه  
(فردوسی، شاهنامه)

اطلاق لفظ هنر در این بیت به معنای ابراز شجاعت به موقع و مناسب است (یمینی، ۱۳۵۵: ۲۹۳).

**حکمت متعالیه:** واژه حکمت متعالیه برای نخستین بار در نبط دهم اشارات و تنبیهات توسط ابن سینا به کار رفته است (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۵۱)، پس از او خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات و تنبیهات این واژه را تکرار میکند (طوسی، ۱۳۷۵: ۴۰۱)، همچنین قیصری در شرح فصوص الحکم نیز این واژه را به کار برده است (قیصری، ۱۳۷۹: ۴۸ و ۱۳۱ و ۲۷۵ و ۲۹۰). مراد از به کار بردن واژه حکمت متعالیه توسط این اندیشمندان، احتمالاً حکمتی است که علاوه بر برهان، ذوق و تأله را نیز در بر میگیرد. صدرالمتألهین با حفظ این معنی از حکمت متعالیه و تدوین مشربی که در عین توجه به برهان و استدلال، به ذوق و تأله نیز توجه ویژه‌ای دارد، به این معنی جنبه رسمی بخشید<sup>۱</sup> بنابراین در حال حاضر مراد از معنای حکمت متعالیه، نظام فلسفی ملاصدرا میباشد و معنای سابق به ذهن تبادر نمیکند (نصر، ۱۳۸۲: ص ۱۴۰). از نظر برخی از محققان معنای حکمت متعالیه را باید در عبارات خود ملاصدرا استخراج کرد، صدرالمتألهین نظام فلسفی خود را حکمت متعالیه نامید بلکه وی خود حکمت را متعالیه میدانند و به همین جهت اثر خود را الحکمۃ المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة نام گذاشت (پناه‌آباد، ۱۳۸۵: همچنین نک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۳).

**شعر:** واژه شعر در لغت به معنای فهم و ادراک (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۳: ۱۲۴۹؛ فراهیدی، بیتا، ج ۱: ۲۵۱)؛ آستر لباس (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲: ۷۲۷؛ فراهیدی، بیتا، ج ۱: ۲۵۰)؛ موی بدن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۱۰)؛ بلند شدن مو (فراهیدی، بیتا، ج ۱: ۲۵۰)؛ سرودن کلام موزون و مقفی (جوهری، بیتا، ج ۲: ۶۹۹) به کار رفته است. همچنین واژه شعر در اصطلاح ادبی به معنای سخنی مخیل، موزون و دارای قافیه میباشد (طوسی، ۱۴۰۸: ۵۵؛ دهخدا؛ عمید؛ معین: ذیل واژه شعر). شعر در اصطلاح اهل منطق نیز به معنای سخن مخیل است (طوسی، ۱۴۰۸: ۵۵؛ حلی، ۱۳۶۳: ۳۰۱؛ رازی، ۱۴۳۶: ۴۶۴؛ مظفر، بیتا: ۴۶۰). همچنین خواجه نصیرالدین طوسی در اساس الاقتباس چنین اذعان دارد که از نظر منطقدانان متأخر، تعریف صناعت شعر، با تعریف شعر ادبی مطابقت دارد (طوسی، بیتا: ۵۸۶).

صدرالمتألهین نیز در تفسیر آیه «وَمَا عَلَّمَنَا الشَّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» (یس / ۶۹). دو معنا برای شعر قائل است. در یک معنا کلام خیال انگیزی است که در نفس دیگران، ایجاد میکند و ترغیب یا نفرت دیگران را نسبت به امری بر می‌انگیزاند؛ که این معنای صنعتی شعر است. معنای دیگر چنین میباشد که شعر سخن منظومی است که دارای یکی از اوزان عروضی و قافیه که گاه دربردارنده معانی حکمی، پندها و اندرزها است و گاه نیز مشتمل بر تخیلات محض میباشد. از نظر صدرالمتألهین صرف خیال‌انگیزی بودن کلام ممکن است مذموم باشد، ولی معنای دیگر شعر کاری است که از فضلا، حکیمان و اولیا صادر می‌شود که اساساً نشان دهنده فطرت سلیم آنها است و کسی که برخوردار از اعتدال انسانی و عدالت نفسانی باشد، چشمه شعر بدون اکتساب و تکلف از نفس او سرچشمه می‌گیرد و در زمره فضایل انسانی او به حساب می‌آید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۲۸۵؛ انصاریان، ۱۳۸۵: ۲۲۹).

### ۳- حمد و توحید خداوند در اشعار ملاصدرا

شاعران در ابتدای تمامی مثنویها<sup>۲</sup> سخن خود را با حمد و ستایش آفریدگار عالم آغاز میکنند. بنابراین این شیوه در میان تمامی شاعران مرسوم و متداول گشته است. میتوان ادعا کرد که تمامی دفترهای مثنوی در شعر و ادب فارسی با ستایش خداوند آغاز شده است. تنها مثال نقضی که به یاد میرسد آغاز مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی است که با نی نامه شروع شده است (نک: مولوی، مثنوی معنوی). البته باید گفت که احتمالاً مراد از نی در کلام مولانا، انسان کامل است و انسان کامل، روشنترین تجلی حق تعالی محسوب میشود، بنابراین ستایش انسان کامل در حقیقت همان ستایش خداوند میباشد.

۱- لویزن در این مورد چنین اذعان دارد که ملاصدرا به خوبی سنت عرفان فلسفی را بسط داد و به خوبی کلام، حکمت مشاء، حکمت اشراق و حکمت ابن عربی را با یکدیگر تلفیق کرد (لویزن، ۱۳۸۴: ۵۸).  
۲- مثنوی ملاصدرا بالغ بر ۲۱۵۰ بیت بر بحر رمل است (فیضی، ۱۳۷۶: ۸۷).

ملاصدراى شیرازى مانند ساير شاعران، مثنوى خود را با حمد خداوند آغاز کرده است و در تحمديه وى، زبان فلسفى وى که در هنر شعر تجلى پيدا کرده، به خوبى روشن است.

می ستایم خالقی را کوست هست  
آن خداوندی که قیوم است و حی

این دگرها نیستند و اوست هست  
آنکه پاکی وقف شد بر نام وى

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۰۳)

با تأمل در تحمديه صدرالمتألهين، می توان صفت قدرت و علم خداوند را دریافت کرد.

در دل عالم هزاران تخم کاشت  
جمله عالم، سبحة تعظیم اوست

هر یک از وى آدمی قد بفراشت  
ناطقه یک حرف از تعلیم اوست

(همان)

صدرای شیرازی در همین تحمديه صفات ثبوتی و کمالی حق تعالی را هفت می‌شمارد و آن را به زبان شاعرانه بیان می‌کند به طوری که علاوه بر بیان این مطلب به صورت موزون، مقفی و مخیل، از سایر صناعات شاعرانه مانند تکرار و لف و نشر نیز استفاده می‌کند.

از کمالش هفت گردون، ذره‌ای  
از نوالش هفت دریا، قطره‌ای

(همان: ۱۰۴)

همچنین در تحمديه خویش به بیان محال بودن رویت خدا که محل مناقشه میان متکلمان است می‌پردازد: (برای مثال نک: (حلی، بی‌تا: ۲۷۴)

نه گرفتی از رخس یک در نشان  
نه جمالش را کسی دیدی عیان

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۰۵)

ملاصدرا پس از بیان حمد و ستایش خدا، کیفیت و چگونگی آفرینش را به نظم می‌کشد:

یک نفس زد امر کن، اندر نهان  
خود تجلی کرد بر خود، از قدم  
ز آن تجلی کو بخود، در خود نمود  
صد هزار آئینه آمد در وجود  
لوح امکان را به نور خود نگاشت  
آن خداوندی که عالم نام اوست

گشت پیدا صد هزاران عقل و جان  
گشت پیدا نقش عالم در عدم  
صد هزاران باب رحمت را گشود  
از یک اندیشه که خود در خود نمود  
تخم ایمان در زمین دل بکاشت  
ابر و دریا ساقی انعام اوست

(همان: ۱۰۵)

صدرای شیرازی در این ابیات به خوبی مطالب فلسفی و عرفانی را به صورت منظوم سراییده است. همچنین با تأمل در این ابیات به خوبی چگونگی خلق عالم دریافت می‌شود. مسائلی از قبیل: کون عالم، آفرینش عقول و نفوس، تجلی خداوند بر خود و ایجاد مرآت، ازلی و قدیم بودن خداوند، آفرینش از عدم و حدوث عالم در این ابیات قابل اخذ است.

صدرالمتألهين در ادامه در بيتی به برهان صدیقین نیز اشاره می‌کند:

اوست برهان بر وجود ممکنات  
پرتوی باشد ز نورش کائنات

(همان: ۱۰۵)

ملاصدرا در جای دیگر احتیاج ممکن به واجب را بیان می‌کند:

جملگی حیران شده در ذات حق  
یک قدم نهاده بیرون از نسق

(همان: ۱۴۸)

#### ۴- نعت حضرت ختمی مرتبت (ص)

پس از این، وى به نعت رسول اکرم (ص) می‌پردازد:

هست کونین چون ترازوی عطاش  
از دو کفه می‌ستاند، می‌دهد

که بسنجد خواجه هر دو سراش  
وزن اعمال و عطایا می‌کند

(همان: ۱۰۶)

ملاصدرا در خلال نعت پیامبر اکرم (ص) به خلق عظیم انبیا (ع) و علی الخصوص حضرت ختمی مرتبت (ص) اشاره می‌کند و آن را یکی از براهین اثبات نبوت می‌داند. در قرآن کریم نیز در مورد اخلاق نیکوی حضرت رسول (ص) آیه‌ای نازل شده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ» (قلم/ ۴). همچنین رسول اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸: ۳۸۲).

ملاصدرا علاوه بر اثبات نبوت، به خاتم الانبیا بودن پیامبر اکرم (ص) نیز اشاره می‌کند:

روح پاکش صورت رحمان بود	خُلق نیکش معنی قرآن بود
انبیا را بود اعمال صحیح	روح پاکش هست برهان صریح
انبیا را بود رفتار درست	روح پاکش هست پرگار درست
رهروان بودند در راه خدا	رهبر جمله نبند جز مصطفی
انبیا چون طی راه حق کنند	مصطفی را قائد مطلق کنند
از وجودش راه حق انجام یافت	دایره از نقطه‌اش اتمام یافت

(همان: ۱۰۶)

## ۵- قرآن در اشعار ملاصدرا

یکی از مباحث الهیات خاصه، اعجاز نبی است. یکی از معجزه حضرت ختمی مرتبت (ص) قرآن می‌باشد و از این جهت، ملاصدرا درباره قرآن نیز اشعاری را سروده است. صدرالمتألهین در اشعار خود قرآن را نیز به عنوان کتاب الهی بیان می‌کند و ارزش آن را نسبت به سایر کتب آسمانی والاتر می‌داند:

غیر قرآن آنچه نازل گشته بود	جمله بر الواح حاصل گشته بود
لیک قرآن بر دلی نازل شده	که طوافش می‌کند هر دلشده
کی بود الواح چون ارواح پاک؟	کی بود قدسی و آن یک جرم پاک؟

(همان: ۱۱۱)

ملاصدرا قرآن را کتابی می‌داند که در آن تحریف، دخل و تصرف نشده است و همین امر باعث ارزشمندی این کتاب نسبت به سایر کتب سماوی است و همچنین یکی از دلایل اثبات الهی بودن و بر حق بودن این کتاب است:

وجه دیگر آن که قرآن مجید	نبودش تبدیل و تحریف ای سدید
هست دائم ایمن از نسخ و غلط	نبودش یک ره بغیر از این نمط

(همان)

صدرای شیرازی برای قرآن کریم دو بعد ظاهری و باطنی قائل است و چنین اذعان دارد که صرف بسنده کردن به ظاهر قرآن کریم، کاری ناقص است و بسیاری از مسائل عمیق اسلامی در باطن قرآن نهفته است:

تو ز قرآن می‌نجوئی غیر حرف	جان دهی بهر لغت یا صرف و نحو
تن سوی تن می‌رود جان ز جان	تو همی تن پروری، ای ناتوان
ز آنکه صید عام را این نافع است	مولوی از دین به دنیا قانع است
بشنو این نکته چه خوش گفت ای حکیم	گر ز من باور نداری ای سقیم
صورت قرآن چو شخص آدمی است	که نقوشش ظاهر و روحش خفی است
نزد عاقل ز آن بری که مضمهر است	آدمی صدبار خود پنهان تر است
تو ز قرآن غیر ظاهر نشنوی	حنبلی محض گشتی ای غوی
اینکه قرآن معجز یزدان بود	نه ز نحو و از لغت زین سان بود
بلکه معنی‌هاش، رحمانی بود	هست محفوظ از تغیر تا ابد

(همان: ۱۱۵؛ همچنین نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰)

## ۶- منقبت حضرت علی (ع) و مدح اهل بیت (ع)

ملاصدرا پس از نعت رسول اکرم (ص)، شروع به منقبت حضرت علی (ع) می‌کند و با تأمل در منقبت حضرت علی (ع) می‌توان دریافت که ملاصدرا به اثبات امامت در قالب شعر نیز پرداخته است:

شهبسوار لافتی، شیر و غا  
ساقی کوثر، ولی کردگار

از خدا و مصطفی بر وی ثنا  
داده تیغش دین احمد را قرار

(همان: ۱۰۷)

ملاصدرا رابطه حضرت علی (ع) را با حضرت ختمی مرتبت (ص) رابطه نفس کل نسبت به عقل کل می‌داند، علاوه بر این باید اشاره کرد که صدرالمتألهین بر خلاف کسانی که حضرت علی (ع) را باطن حضرت رسول (ص) می‌دانند، حضرت علی (ع) را جلوه‌گاه رسول اکرم (ص) می‌داند:

عقل پیغمبر چو قرآن آمدی  
فرق جز اجمال و جز تفصیل نیست

وین خلیفه هم‌چو فرقان آمدی  
هر چه در اجمال بد با مصطفی

این دو هم‌ره قابل تبدیل نیست  
آن چنان که عقل کل با نفس کل

گشت ظاهر از وجود مرتضی  
معنی «الیوم اکملت» این بود

هست آن یک مجمل و این مفصل  
گر تو هستی مرد دین ای معتمد

(همان: ۱۰۸-۱۰۷)

ملاصدرا پس از منقبت حضرت علی (ع) شروع به سرایش در مدح ائمه اطهار (ع) می‌کند و با تأمل در این ابیات می‌توان دریافت که وی کاملاً به عصمت ائمه (ع) معتقد است و اصل امامت نیز از این اشعار به خوبی معلوم می‌گردد. صدرالمتألهین بر این عقیده است که ائمه اطهار (ع) در واقع هادیان امت پس از رسول اکرم (ص) هستند:

گفت پیغمبر که ای یاران من  
می‌گذارم بعد خود نزد شما

پیروان و دوستان مؤتمن  
بهر پیدا کردن راه خدا

دو گران قیمت چو ماه و آفتاب  
عاملان اهل بیت مصطفی

راه حق را نشان کلام ناطقی  
هر یکی ز ایشان سابقی

اهل بیت و این کتاب مستطاب  
هم‌چو قرآن بوده دائم رهنما

راه حق را نور ایشان ساقی

(همان: ۱۱۰)

## ۷- قرآن در اشعار ملاصدرا

یکی از مباحث الهیات خاصه، اعجاز یک نبی است. یکی از معجزه حضرت ختمی مرتبت (ص) قرآن می‌باشد و از این جهت، ملاصدرا درباره قرآن نیز اشعاری را سروده است. صدرالمتألهین در اشعار خود قرآن را نیز به عنوان کتاب الهی بیان می‌کند و ارزش آن را نسبت به سایر کتب آسمانی والاتر می‌داند:

غیر قرآن آنچه نازل گشته بود  
لیک قرآن بر دلی نازل شده

جمله بر الواح حاصل گشته بود  
کی بود الواح چون ارواح پاک؟

که طوافش می‌کند هر دلشده  
کی بود قدسی و آن یک جرم پاک؟

(همان: ۱۱۱)

ملاصدرا قرآن را کتابی می‌داند که در آن تحریف، دخل و تصرف نشده است و همین امر باعث ارزشمندی این کتاب نسبت به سایر کتب سماوی است و همچنین یکی از دلایل اثبات الهی بودن و بر حق بودن این کتاب است:

وجه دیگر آن که قرآن مجید  
هست دائم ایمن از نسخ و غلط

نبودش تبدیل و تحریف ای سدید  
نبودش یک ره بغیر از این نمط

(همان)

صدرای شیرازی برای قرآن کریم دو بعد ظاهری و باطنی قائل است و چنین ادعان دارد که صرف بسنده کردن به ظاهر قرآن کریم، کاری ناقص است و بسیاری از مسائل عمیق اسلامی در باطن قرآن نهفته است:

تو ز قرآن می‌نجوئی غیر حرف  
تن سوی تن می‌رود جان ز جان  
زانکه صید عام را این نافع است  
بشنو این نکته چه خوش گفت ای حکیم  
صورت قرآن چو شخص آدمی است  
نزد عاقل ز آن بری که مضمهر است  
تو ز قرآن غیر ظاهر نشنوی  
اینکه قرآن معجز یزدان بود  
بلکه معنی‌هاش، رحمانی بود

جان دهی بهر لغت یا صرف و نحو  
تو همی تن پروری، ای ناتوان  
مولوی از دین به دنیا قانع است  
گر ز من باور نداری ای سقیم  
که نقوشش ظاهر و روحش خفی است  
آدمی صدمبار خود پنهان‌تر است  
حنبلی محض گشتی ای غوی  
نه ز نحو و از لغت زین سان بود  
هست محفوظ از تغیر تا ابد

(همان: ۱۱۵؛ همچنین نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰)

## ۷- معاد

بحث معاد در اشعار صدرالمتهلین به خوبی روشن است، وی این بحث را به شیوه اخلاقی بیان کرده است و بیشتر به مذمت اخلاق رذیله و جایگاه آنان در دوزخ پرداخته است. ملاصدرا پاداش و مجازات را هم در این دنیا قائل، و هم در آخرت قائل است:

هم چنانکه سوزد اندر اضطراب  
نار شهوت، نار دوزخ می‌شود  
آب توبه چون زدی از انفعال  
اندر آنجا رحمت حق هم‌چنین  
مظهر نار غضب، شهوت بود

شهوت اینجا کند آنجا کباب  
لیک آنجا مشتعل گردد به خود  
باز ماند شهوت اینجا ز اشتعال  
می‌نشاند حرق نار المذنبین  
مظهر بود کرم توبت شود

(صدرای شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۲۱)

در جای دیگر در مورد کیفیت معاد چنین می‌سراید:

اندر او جمعند از چندین سبب  
چون قیامت ظاهر آمد از کمون  
چون که تیلی السرائر شد عیان  
آدمی را کو نشد دل چون ملک  
در زمین از هر چه باشد جانور  
غیر انسان هرچه باشد در جهان  
لیک انسان است بالقوه همه  
هرچه غالب شد در او، آن می‌شود  
گر ملک شد در صفت، گردید حُر  
عقل اگر غالب شود گردد ملک  
شیطنت چون غالب آمد بر وجود  
شیطنت، از وهم نفسانی بود

عقل و وهم و شهوت و دیگر غضب  
می‌شود ظاهر صفت‌های درون  
می‌شود روشن صفت‌ها را نشان  
یا بود چون مار و کژدم یا چو سگ  
آدمی چون گمره افتد شد بتر  
نبودش جز یک صفت اندر نهان  
هم ملک، هم دیو، هم دد، هم رمه  
یا سبع یا دیو، یا جان می‌شود  
لایق تاجش بود این ماه و خور  
چون هوی غالب شود گردد چو سگ  
می‌شود از مکر شیطانی عنود  
هم چو شیطان، وهم ظلمانی بود

(همان: ۱۹۳-۱۹۲)

از نظر صدرالمتهلین افرادی که بر اساس عقل، دین و اخلاق نیکو حرکت کرده‌اند وارد بهشت می‌شوند و افرادی که ارزش عقل را نادیده گرفته و فقط برای حواس اهمیت قائل‌اند و همچنین کسانی که پیرو هوا و هوس‌های نفسانی خود بوده‌اند وارد دوزخ می‌شوند:

بوده هرکس را درین عالم دو راه  
وحشی و انسی، رود نور بشر  
راه دین باشد سوی ملک خدا  
نور عقلی راه دین را طی کند  
علم و تقوی می‌برد سوی سماک

راه دین، یا راه دنیای سیاه  
یا به دوزخ یا به جنت زین دو در  
راه دنیا سوی دوزخ شد جدا  
نور حسی سوی دوزخ پی برد  
حرص و شهوت افکند کس را به خاک

(همان: ۱۹۵)

## ۸- انسان کامل

ملاصدرا، انسان کامل را مظهر تمامی اسماء و صفات حق تبارک و تعالی می‌داند و بر اساس حدیث نبوی «إن الله خلق آدم علی صورته» انسان کامل را صورت خداوند می‌داند:

آن خداوندی که از ماء مهین	کرد پیدا صورتی زهره جبین
تخم عرفان در زمین دل، نهاد	از وجودش جان عالم گشت شاد
هر چه بودی در زمین و آسمان	گشت پیدا از وجودش بی‌گمان
آنچه در وی یک بیک پیدا شدی	ز آن گذر کردی و با اسما شدی
تا همه اسماء درو شد، جلوه گر	هم‌چنین می‌کرد از هر یک گذر
چون درخت هستی‌اش پر پر شدی	«عَلَمِ الاسماء» درو ظاهر شدی

(همان: ۱۳۵-۱۳۴)

## ۹- تقسیم علم و بیان علم حقیقی که باعث خدانشناسی می‌شود

از نظر ملاصدرا علم به دو قسم علم راه خدا و علم منافع دنیا تقسیم می‌شود. صدرالمآلهین در اشعار خود، علم در راه خدا را می‌ستاید و علمی که صرفاً در راه منافع دنیوی باشد را نفی می‌کند. از نظر او علم الهی پایدار و ابدی است و در هر دو جهان کارا می‌باشد ولی علم این جهانی فانی و گذرا است. در واقع می‌شود چنین برداشت کرد که از نظر وی، علم در راه منافع دنیوی در صورتی ناپسند می‌باشد که باعث عدم پرداختن به علم الهی شود و گرنه علم در راه منافع دنیوی در صورتی که محدود به امور مادی نشود، پسندیده و لازم است:

علم باشد بر دو قسم ای حق پرست	علم دنیا، علم عقبی هر چه هست
علم دنیا آنکه هستش انتقال	علم عقبی آنکه نپذیرد زوال
نی که دل را جان و جان را تن کند	روح را چون نفس تن موطن کند

(همان: ۱۳۹)

صدرا علم دنیوی را قیل و قال به حساب می‌آورد و علم الهی را، علمی می‌داند که از سوی خداوند و جبرئیل بر قلب عالم فرستاده می‌شود. می‌توان چنین برداشت کرد که ملاصدرا این نوع از علم را عنایتی از سوی حق تعالی می‌داند که عالی‌ترین درجه آن وحی الهی بر قلب انبیاء، و حکمت و معرفت در سطوح پایین‌تر است:

علم دنیا هست یک سر قال و قیل	علم دین هست از خدا و جبرئیل
علم دنیا مستی افزایش همی	سرکسی و دعوی و کفر و منی
علم دین خوف است و خشیت از خدا	«أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ» این را شد گوا
علم دنیا سر بسر خودبینی است	علم دین از غیر حق مستغنی است
علم دنیا از برای شهرت است	بهر قوت نفس و زیب و شهوت است
علم دین از تن پرستی فارغ است	زآنکه «مازاغ البصر» زان بازغ است

(همان: ۱۴۰-۱۳۹)

صدرالمآلهین در رساله سه اصل در انتقاد از کسانی که صرفاً در علم ظاهری سیر می‌کنند، گفته است: همچنین است حال آنها که خود را از علما می‌شمارند و روی از جانب قدس و طلب یقین گردانیده، متوجه محراب ابواب سلاطین شده اند و ترک اخلاص و توکل کرده، طلب روزی و توقع آن از دیگران می‌نمایند. حقا که اگر کسی به حیات حقیقی زنده گشته باشد و نور علم و یقین در دلش از جانب شرق ملکوت تابیده باشد، چنان از صحبت مردمان متوحش گردد که کسی از صحبت مردگان نفرت کند (صدرای شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۹).

ملاصدرا در تحلیل دیگری، علم را به دو قسم ذوقی و رسمی تقسیم می‌کند:

علم رسمی جمله آواز است و بس	علم کشفی جمله پرواز است و بس
هست از آواز تا پرواز فرق	گرچه دلها گشته اندر جهل غرق
علم رسمی در روش هم چون دواب	علم کشفی در پریدن، چون عقاب



نفس اگرچه در زمین خوش سائر است  
 فرق بسیار است ای جان پدر  
 فرق بسیار است اندر کارزار  
 پای استدلال اگرچه خوش رگ است  
 اسب برهان گرچه باشد تیز تک  
 مرکب نفس ارچه تند و پر فن است  
 فرق بسیار است ای مرد خدا

کی رسد آنجا که روحش طائر است  
 از پرنده، تا چرنده در سفر  
 از عصایی تا به سیف و ذوالفقار  
 با براق معرفت کی هم‌تک است  
 با براق معرفت شد سست رگ  
 لیک در علم الهی، کودن است  
 از رونده بر زمین، تا بر سماء  
 (صدرای شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۴۲-۱۴۱)

## ۱۰- نتیجه

بسیاری از مباحث فلسفی و عقلی قابلیت این را دارد که به زبان هنری، یعنی شعر بیان شود. هنری که حامل مطالب عمیق و مهم فلسفی باشد، دارای فضیلت بیشتری نسبت به سایر گونه‌های هنر است، بنابراین میتوان لفظ هنر متعالی را بر این گونه از هنر اطلاق کرد. حکمای بسیاری مطالب فلسفی، عرفانی و اخلاقی را در قالب شعر به مخاطبان ارائه داده‌اند، از جمله این حکما صدرالمتألهین است که بسیاری از مطالب فلسفی، کلامی و عرفانی را به صورت منظوم بیان کرده است. در نتیجه میتوان اشعار او را جزء هنر متعالی به حساب آورد و خود او را یک هنرمند متعالی دانست. از جهت دیگر وی بنیانگذار حکمت متعالیه است که بسیاری از مشارب فلسفی و کلامی و عرفانی را در بر گرفته، و آن‌ها را نیز کامل کرده است، وی به عنوان مؤسس حکمت و فلسفه متعالیه، برخی از عقاید نظام فکری خویش را در قالب شعر، سراییده است، پس از این جهت نیز اشعار او متعالی هستند و همچنین میتوان لفظ هنر متعالیه را بر هنری که حاوی مبانی فلسفی صدرا میباشد، اطلاق کرد، و خود او را به عنوان صاحب هنر متعالیه خواند. بنابراین هنر متعالیه از هر دو جهت بر اشعار ملاصدرا قابل اطلاق است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۶). «حکمت متعالیه ملاصدرا در آینه احادیث»، خردنامه صدرا، شماره ۱۰، زمستان، ۳۷-۴۱.
۳. ابن درید، ابوبکر محمد بن الحسن (۱۹۸۷). جمهره اللغه، بیروت: دارالعلم المالین.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). الاشارات و التنبیهات، قم: نشرالبلاغه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۶. انصاریان، زهرا (۱۳۸۵). «بازشناسی عناصر فلسفه هنر بر پایه مبانی حکمت صدرایی»، نقد و نظر، شماره ۴۳ و ۴۴، ۲۲۰-۲۴۴.
۷. بنی اردلان، اسماعیل (۱۳۸۸). «بازشناسی مقام و مفهوم هنر»، جاویدان خرد، دوره ششم، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، ۵-۲۸.
۸. پناهی آزاد، حسن (۱۳۸۵). «فلسفه حکمت متعالیه»، قیسات، شماره ۳۹ و ۴۰.
۹. الجوهری، ابونصر (بی‌تا). الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور، چاپ چهارم، بیروت: دارالعلم المالین.
۱۰. حکمت، نصرالله (۱۳۸۴). حکمت و هنر در عرفان ابن عربی، تهران: فرهنگستان هنر.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۶۳). الجواهرالنضید فی شرح منطق التجرید، قم: بیدار.
۱۲. همو (بی‌تا). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
۱۴. رازی، قطب‌الدین محمد بن محمد (۱۴۳۶). تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرساله الشمسیه، تصحیح محسن بیدارفر، چاپ ششم، قم: بیدار.
۱۵. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد سوم (مجموعه آثار فارسی)، تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر ملاصدرا، قم: انتشارات بیدار.

۱۷. همو (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، تحشیه محمدحسین طباطبایی، چاپ سوم، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۱۸. همو (۱۳۸۴). رساله سه اصل، تصحیح محمد خواجوی، چاپ سوم، تهران: مولی.
۱۹. همو (۱۳۹۰). مجموعه اشعار، تصحیح محمد خواجوی، چاپ دوم، تهران: مولی.
۲۰. همو (۱۳۷۶). مثنوی ملاصدرا، به کوشش مصطفی فیضی، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۲۱. طوسی، محمد بن محمد بن الحسن (بی تا). اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. همو (۱۴۰۸). تجرید المنطق، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۳. همو (۱۳۷۵). شرح اشارات و تنبیها، قم: نشر البلاغه.
۲۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید.
۲۵. فارابی، ابونصر (بی تا). آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها، مقدمه و تحشیه علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۲۶. قیصری، داوود (۱۳۷۹). شرح فصوص الحکم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۷. لویزن، لئونارد (۱۳۸۴). مرور اجمالی اسلام ایرانی و تصوف ایرانی وار، میراث صوفیه، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
۲۸. مظفر، محمدرضا (بی تا). المنطق، تحقیق رحمت الله رحمتی اراکی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۹. معین، محمد. فرهنگ فارسی معین.
۳۰. مقتونی، نادیا (۱۳۹۵). «سهروردی به مثابه هنر-دانشمند سینوی»، جاویدان خرد، دوره ۱۳، شماره ۳۰، پاییز و زمستان، ۵-۲۰.
۳۱. همو (۱۳۹۷). «نظریه هنر فاضله فارابی و رهیافت های معاصر»، پژوهش های عقلی نوین، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان، ۹۷-۱۱۷.
۳۲. نصر، سیدحسین (۱۳۸۲)، صدرالمتألهین و حکمت متعالیه، ترجمه حسین سوزنچی، تهران: ساخت.
۳۳. یمنی، عبدالعظیم (۱۳۵۵)، «معانی مختلف هنر در شاهنامه فردوسی»، ارمان، دوره ۴۰، شماره ۵، ۲۸۹-۳۰۱.